



نخل در قرآن کریم

بهرام گرامی

چکیده

واژه‌های نخل، نخیل و نخله مجموعاً بیست بار، در دوازده آیه همراه با سایر میوه‌ها مشتمل بر انگور و زیتون و در هشت آیه به تنهایی، در قرآن کریم آمده است. نخل خرما ریشه افشان دارد و فاقد ریشه راست اصلی است و از این رو به آسانی ریشه کن می‌شود. در آیه ۲۰ از سوره ۵۴ (قمر) و آیه ۷ از سوره ۶۹ (حاقه) اقوام عاد و ثمود به نخل تشبیه شده‌اند که با باد سخت و سرد ریشه کن و نابود گردیده‌اند.

در قرآن کریم واژه‌های دیگری نیز در ارتباط با نخل آمده است. واژه نقیر به معنی فرورفتگی طولی هسته خرما دوبار در آیه‌های ۵۳ و ۱۲۴ از سوره ۴ (نساء) به معنی ظرفیت یا مقدار بسیار اندک و واژه قطمیر به معنی پوسته نازک هسته خرما یک بار در آیه ۱۳ از سوره ۳۵ (فاطر) به معنی چیز کاملاً بی‌ارزش آمده است. واژه مسد به معنی الیاف نخل یک بار در آیه ۵ از سوره ۱۱۱ (مسد / لهب) به معنی طناب آمده است. عبارت عرجون قدیم به معنی ساقه خوشه خرما در آیه ۳۹ از سوره ۳۶ (یس) آمده و هلال ماه به آن تشبیه شده است.

نخل خرما، متمایز از دیگر انواع نخل، درختی است از جنس Phoenix و گونه dactylifera متعلق به خانواده Palmaceae که نام جنس آن نام پرنده افسانه‌ای ققنوس و سرزمین باستانی

فنیقیه است^۱ و این همنامی با قدمت چندهزار ساله آن بی ارتباط نیست. در زبان انگلیسی نخل را palm به معنای کف دست و خرما را date برگرفته از واژه dactylos یونانی به معنای انگشت می نامند، زیرا برگ آن شبیه به پنجه باز دست، و میوه و خوشه آن شبیه انگشتان دست است. در آیه ۲۵ از سوره ۱۹ (مریم) از رطب یا خرما رسیده و نرم نام برده شده است. خرما خشک را تمر می نامند که در قرآن کریم نیامده و تسمیه تمهرندی یا خرما گجرات، که محصول درختی غیر از نخل است، برگرفته از آن است.

نخل را به انسان مانند کرده اند، چه از نظر قامت بلند و راست آن و چه از جهت شباهت الیافش به موی سر. طلع^۲ یا میوه تازه برآمده آن در پوشینه ای تولید می شود که هم به مشیمه یا پوست کیسه جنین شباهت دارد و هم به سفیدی می زند و بوی نطفه مرد را می دهد. به علاوه، نخل دو پایه است و دو جنس نر و ماده جدا از هم روی دو درخت قرار دارند. با آنکه بخشی از گرده افشانی به طور طبیعی با باد صورت می پذیرد، برای اطمینان از گشنیدن و باروری و میوه دهی، گرده افشانی غالباً با دست نیز انجام می شود، به این صورت که خوشه پُرگَرده گل نر را وارونه بر روی خوشه های گل ماده می تکانند. بنابراین، نخل از نظر جنسیت استقلال فردی دارد، ولی برای آمیزش، یا باد آن را به دامادی می برد و یا به دست انسان عروس می شود.^۳

واژه نخل (و جمع آن نخیل و واحد آن نخله) روی هم بیست بار (در هشت آیه به تنهایی و در دوازده آیه همراه با سایر میوه ها مانند: انگور، زیتون و انار)، بیش از هر گیاه دیگر، در قرآن کریم آمده است.

آیه ۲۶۶ از سوره ۲ (بقره)

أَيُّدٌ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَهُوَ ذَرِيَّةٌ ضَعْفَاءٌ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ

۱. بهرام گرامی، ققنوس، (Phoenix) فصلنامه ره آورد، لس آنجلس - آمریکا، ۱۳۸۱، شماره ۵۹، صفحه ۱۰۶ تا ۱۱۴.
 ۲. طلع (بر وزن خلع) به معنای میوه تازه برآمده یا ثمر اولیه نخل و نیز جای بلند و مرتفع است. این واژه با طلوع و اطلاع ریشه مشترک دارد. واژه طلع چهار بار در قرآن کریم آمده که سه بار آن به معنای میوه تازه برآمده نخل است و یک بار در آیه ۱۶۵ از سوره ۳۷ (صافات) در اشاره به میوه درخت دوزخی زقوم به کله شیطان تشبیه شده است.
 ۳. بهرام گرامی، گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی (تشبیهات و استعارات)، با مقدمه ایرج افشار، ویراست دوم، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۹، صفحه ۳۵۷.

□ ۶۷ نخل در قرآن کریم

تَتَفَكَّرُونَ.

آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد و از زیر آنها جویهای آب جاری باشد، و هر گونه میوه برایش به بار آورد و در حالی که پیری او فرارسیده و فرزندی خرد و ناتوان داشته باشد [به ناگاه] گردبادی سوزنده بر آن بزند و [یکسر] بسوزد؟ خداوند آیاتش را بدین گونه برای شما روشن می‌گرداند تا ببیندیشید.

آیه ۹۹ از سوره ۶ (انعام)

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنْ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

و اوست که از آسمان آبی فرو فرستاد، با آن گیاهان گوناگون رویانیدیم و از گیاهان سبز دانه‌های درهم‌زسته بیرون آوردیم و خوشه‌هایی از خرما و نرسیده آویخته در پایین و در دسترس [پدید آوردیم] و باغهای انگور و زیتون و انار که مشتبه و نامتشابه هستند، به میوه‌دادن و رسیدن میوه آنها بنگرید که در آن نشانه‌های عبرت برای اهل ایمان است.

شرح: تأکید بر پایین بودن خوشه‌های نخل از آن روست که نخل بلند است و میوه آن دور از دسترس، با دو بیت از حافظ (به نقل از حافظ قزوینی / غنی) و سعدی:

پای ما لنگ است و منزل بس دراز دست ما کوتاه و خرما بر نخیل
رطب شیرین و دست از نخل کوتاه زلال اندر میان و تشنه محروم

آیه ۱۴۱ از سوره ۶ (انعام)

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْثُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.

و او کسی است که باغهایی با درختان با داربست و بدون داربست پدید آورده و نیز درخت خرما و زراعت با محصولات خوراکی گوناگون و زیتون و انار که [ظاهراً] شبیه ولی متفاوت هستند، چون هر یک به ثمر نشست از میوه آن بخورید و روز برداشت حق آن را [به بینویان] ادا کنید، ولی اسراف نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد.

شرح: کلمه زرع را در این آیه و در آیات دیگر در فارسی به ذرت و در انگلیسی به corn

ترجمه کرده‌اند که آشکارا درست نیست، زیرا خاستگاه ذرت قاره آمریکا است و پس از کشف آن در سال ۱۴۹۲ میلادی ذرت به دیگر نقاط جهان برده شد.

آیه ۴ از سوره ۱۳ (رعد)

وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِزَاتٌ وَ جَنَاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَ غَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نُفِضَلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

و در زمین قطعه‌هایی کنار هم هستند متفاوت از یکدیگر و باغهایی از انگور و زراعت‌ها و نخل‌های نر و غیرنر (ماده) که همه با یک آب سیراب می‌شوند و [با این همه] برخی از آنها را در [کیفیات] میوه بر برخی دیگر برتری می‌دهیم، بی‌گمان در این [امر] برای خردورزان نشانه‌های عبرتی است.

شرح: تصریح دو جنس نر و ماده در عبارت «نَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَ غَيْرُ صِنَوَانٍ» تضمینی برای باروری و ثمردهی درخت دوپایه یا دوجنسی نخل است. تاکنون در هیچ یک از ترجمه‌های فارسی یا انگلیسی قرآن کریم و در تفاسیر عربی که طی قرون گذشته منتشر گردیده، کلمه «صنوا» که همین یک بار در قرآن کریم آمده، به «نر» معنا نشده است.^۱

آیه ۱۱ از سوره ۱۶ (نحل)

يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ وَ النَّخِيلَ وَ الْأَعْنَابَ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.

با آن [باران] برای شما زراعت و درختان زیتون و خرما و انگور و هرگونه میوه می‌رویاند. بی‌گمان در اینها نشانه‌ای است برای مردمی که می‌اندیشند.

آیه ۶۷ از سوره ۱۶ (نحل)

وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

و از خرما و انگور باده مستی‌بخش و خوراک نیکو به دست می‌آورید. بی‌گمان در اینها برای مردم خردورز نشانه‌هایی است.

شرح: گفته می‌شود نبيدِ خرما پُرزورتر از شراب انگوری است، با دو بیت از غالب دهلوی و فردوسی:

۱. بهرام گرامی، نَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَ غَيْرُ صِنَوَانٍ (نخل‌های نر و غیرنر «ماده»): معنای یک عبارت در قرآن کریم، ترجمان وحی، ۱۳۸۹، شماره پیاپی ۲۸، صفحه ۴ تا ۲۰.

□ ۶۹ نخل در قرآن کریم

هست تفاوت بسی هم ز رطب تا نبید لذت دیگر دهد بوسه چو دشنام شد
در بیت بالا، شیرینی بوسه به رطب و تلخی دشنام به شراب خرما تشبیه شده است.
بدو گفت ما می ز خرما کنیم به تموز و هنگام گرما کنیم

آیه ۹۱ از سوره ۱۷ (إسراء / بنی اسرائیل)

أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُجَرُّ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا.

یا برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد که در میان آنها جویبارها روان سازی.

شرح: نخل برای باروری و رسیدن میوه به هوای گرم و خشک و آب کافی نیاز دارد.

معروف است که نخل سر در آتش و پای در آب دارد. در آیه ۲۶۶ از سوره ۲ (بقره) و آیه ۳۴ از

سوره ۳۶ (یس) نیز از چشمه و جوی روان برای نخل سخن رفته است.

آیه ۳۲ از سوره ۱۸ (کهف)

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا.

و برای آنان مثل آن دو مرد را بزن که برای یکی از آنان دو باغ انگور ساختیم و پیرامون آنها

را درخت خرما و در بین آنها کشتزاری قرار دادیم.

شرح: کشت نخل به صورت ردیف به عنوان بادشکن و محافظ مزرعه و باغ میوه مرسوم و

متداول است.

آیه‌های ۲۲ تا ۲۶ از سوره ۱۹ (مریم)

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهَا مَكَانًا قَصِيًّا. فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ

كُنْتُ نَسِيًّا نَسِيًّا. فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا. وَ هُرِّيَ إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ

تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا. فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِي عَيْنًا فَاِمَّا تَرِينِ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ

لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا.

پس [مریم] باردار او شد و با او در جایی دوردست کناره گرفت. آنگاه درد زایمان او را به

پناه تنه درخت خرمایی کشاند. گفت ای کاش پیش از این مرده بودم و فراموش شده و از یاد

رفته بودم. پس از فرودست او، وی را ندا در داد که اندوهگین مباش، پروردگارت در زیر

[پای] تو جویباری روان کرده است. و تنه درخت خرما را به سوی خود تکان بده تا بر تو

رطب تازه چیده فروریزد. پس بخور و بیاشام و دیده روشن دار، هرگاه کسی را دیدی بگو

برای خداوند رحمان روزه [سکوت] گرفته‌ام و امروز مطلقاً با هیچ کس سخن نمی‌گویم.

شرح: داستان پناه بردن مریم باکره به سایه نخل به هنگام زاییدن عیسی، اعجاز رطب‌دارشدن نخل، و ندای غیبی به مریم برای روزه سکوت گرفتن مضمون اشعار بسیار قرار گرفته است، با دو بیت زیر از خاقانی، دو بیت متوالی بعد از نظامی گنجوی، دو بیت دیگر از صائب و بیت آخر از مسعود سعد:

سختن بر بکر طبع من گواه است چو بر اعجاز مریم نخل خرما
بکرطبع = طبع بکر و بدیع (به تناسب مریم باکره). شاعر شاهد و شیرینی کلام بدیع خود را به معجزه ریزش رطب از نخل برای مریم تشبیه کرده است.

من نخلم و تو مریم من عازرم تو عیسی نخل از تو گشت تازه جان از تو یافت عازر
عازر = نام مردی که عیسی مسیح (ع) او را زنده کرد.
ای نظامی مسیح تو دم توست دانش تو درخت مریم توست
چون رطب‌ریز این درخت شدی نیک بادت که نیکبخت شدی
دم = نفس، نفس روحبخش، دم مسیحایی.
هر که از نخل تمنا روزه مریم گرفت نقل انجم در گریانش چو عیسی ریختند
انجم (جمع نجم) = ستاره‌ها. [هر که به خویشتن‌داری قناعت ورزید، نعمت جهان را به او ارزانی کردند].

ز نخل خشک مریم این رطب بر خاک می‌بارد که فرزند سعادت‌مند با خود رزق می‌آرد
فرزند سعادت‌مند به عیسی در شکم مریم اشاره دارد.
به نامت که زد دست در شاخ خشک که چون نخل مریم نیاورد بر؟
بر = میوه. [پروردگارا! چه کسی با توکل بر تو به کاری دست زد که از آن ثمر نیافت؟]
آیه ۷۱ از سوره ۲۰ (طه)

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطِعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْغَى.

[فرعون] گفت آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید، بی شک او بزرگ شماس است که به شما سحر و جادو آموخته است. بدانید که دست و پایتان را بر خلاف جهت یکدیگر قطع می‌کنم و شما را بر تنه‌های درخت خرما به صلیب می‌کشم و خواهید دانست که کدام یک از ما عذاب‌تری شدیدتر و ماندنی‌تر دارد.

نخل در قرآن کریم (۷۱) □

شرح: با بریدن یک دست و یک پا از دو سمت، یکی از راست و یکی از چپ، به صلیب کشیدن شخص بر تنه نخل هنوز امکان پذیر است.

آیه ۱۹ از سوره ۲۳ (مؤمنون)

فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ.

آنگاه با آن [باران] برای شما باغهای خرما و انگور پدید آوردیم که در آن میوه‌های بسیار برای شماست و از آن می‌خورید.

شرح: بیت زیر از صائب با مضمون نخل و باران است:

آبش چو نخل بادیه از ابر می‌رسد هر کس که التفات به هر جو نمی‌کند

بادیه = بیابان، کاسه مسی. جو = جوی (آب).

آیه ۱۴۸ از سوره ۲۶ (شعراء)

وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلَعُهَا هَضِيمٌ.

و کشتزارها و نخل با میوه‌های تازه برآمده نازک و لطیف و زودهضم.

شرح: طلع، میوه تازه برآمده و ناپخته نخل است (۲) که در اینجا بر لطافت و زودهضمی آن تأکید شده است. در بسیاری از ترجمه‌های فارسی و انگلیسی، هضم به معانی شکننده، رسیده، شیرین و خوشمزه آمده است.

آیه ۳۴ از سوره ۳۶ (یس)

وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ.

و در آن باغهایی از درختان خرما و انگور پدید آوردیم و چشمه‌سارها روان ساختیم.

آیه ۱۰ از سوره ۵۰ (ق)

وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ.

و نخل‌های بلند قامت که لایه بر لایه میوه دارند.

شرح: واژه طلع به معنای میوه تازه برآمده نخل و واژه نضید به معنای به نظم و ترتیب درآمده مانند رشته مروارید است و این صفتی برای خوشه میوه تازه برآمده و ریز نخل است که به شکلی منظم و مرتب بر روی هم قرار گرفته اند، با بیتی از امیرمعزی:

خاک پایش هست نافع تر ز باران و درخت کایزد آن را گفت در قرآن «لها طلع نضید»

□ ۷۲ ترجمان وحی

آیه‌های ۱۹ و ۲۰ از سوره ۵۴ (قمر)

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ. تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنتَعِرٍ.

ما بر آنان در روزی پیوسته شوم تندبادی سخت سرد فرستادیم. که مردمان را از جا می‌کند، همچون تنه‌های نخل که ریشه کن شوند.

شرح: ریشه نخل، به رغم قامت بلند و استوار آن، چندان عمیق نیست و به آسانی کنده می‌شود. از این روست که انواع نخل را برای تزئین در محوطه‌سازی به آسانی جا به جا می‌کنند. دو بیت زیر از امیرمعزی و واعظ قزوینی با مضمون نخل و باد ویرانگر صرصر است:

پیش او خصمان همه اعجاز نخلند از قیاس حمله او از پس خصمان چو باد صرصر است
کنون که صرصر پیری به نخل عمر وزید به خود چو برگ خزان است جای لرزیدن
[حال که باد پیری نخل زندگی را از جای برمی‌کند، جای آن دارد که چون برگ خزان بر
خود بلرزیم].

آیه ۱۱ از سوره ۵۵ (رحمن)

فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالتَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ.

در آن هرگونه میوه و نخل با خوشه در غلاف ناشکافته است.

شرح: اکمام را به صورتهای مختلف معنا کرده‌اند، ولی در واقع پوشینه ناشکفته خوشه خرماست، به مثابه مشیمه یا کیسه جنین در انسان، که در انگلیسی spathe و در فارسی تارونه نامیده می‌شود. عرق تارونه به ویژه در شیراز متداول است.

آیه ۶۸ از سوره ۵۵ (رحمن)

فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَتَخْلٌ وَرُمَّانٌ.

در آن دو [باغ] میوه‌ها و خرما و انار است.

آیه ۷ از سوره ۶۹ (حاقه)

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ.

خداوند آن [باد سرد و سخت] را هفت شب و هشت روز پیایی بر آن قوم گماشت، می‌دیدید که آنها همچون تنه‌های پوسیده میان تهی نخل از پافتاده بودند.

شرح: آیه بالا در مورد نابودی دو قوم عاد و ثمود است که به بلندقامتی مشهور بودند و

□ ۷۳ نخل در قرآن کریم

سبکسر و بی‌وزن که با تندبادی از جا کنده شدند. همین تشبیه به ریشه‌کن شدن نخل‌های تو خالی در آیه ۲۰ از سوره ۵۴ (قمر) نیز آمده است.

آیه ۲۹ از سوره ۸۰ (عبس)

وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا.

و زیتون و نخل [برای استفاده شما].

در قرآن کریم، واژه‌های دیگری نیز در ارتباط با نخل آمده است.

واژه نقیر دو بار:

آیه ۵۳ از سوره ۴ (نساء)

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا.

یا مگر آنان را بهره‌ای از فرمانروایی است که باز هم ذره‌ای به مردم نمی‌بخشند.

آیه ۱۲۴ از سوره ۴ (نساء)

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا.

و آنان که مؤمن باشند و کارهای شایسته انجام دهند، از زن و مرد، چون وارد بهشت

شوند، ذره‌ای ستم به آنان نخواهد رفت.

شرح: نقر و نقر کردن به معنای کندن و کنده‌کاری است، به ویژه در چوب، و نقیر ظرف

چوبی کنده‌شده‌ای است که در آن خرما و جز آن را شراب اندازند. همچنین کلمه نقیر به

معنای چاهک یا فرورفتگی یا نقطه پشت هسته خرماست که ظرفیت ناچیزی دارد و جز به

نفی و حقارت به کار نرود. در دو آیه بالا نقیر کنایه از مقدار بسیار اندک است، با سه بیت از

سنایی، مولوی و قانعی:

خود نقیری است کل عالم و تو در نقر از پی نقیر مباش

نقر = رنجش و آزدگی، کینه و کدورت. [دنیا کوچک‌تر از آن است که ارزش رنجش و

کدورت داشته باشد].

ز آنچه دادم بازستانم نقیر سوی پستان بازناید هیچ شیر

[ذره‌ای از آنچه دادم پس نمی‌گیرم، آن چنان که شیر به پستان بر نمی‌گردد].

نهفته مهر نسی گنج فقر در دل من که گنج نقره نیرزد برش به نیم نقیر
فقر نزد عارفان مرحله بی نیازی از کسان و فنای در ذات حق است و در بیت بالا به حدیث
نبوی «الفقر فخری» اشاره دارد. [مهر پیامبر در دل من چون گنجی است که گنج نقره در برابر
آن هیچ ارزشی ندارد. با عنایت او بی نیاز از کسان دیگرم].
واژه قطمیر یک بار:

آیه ۱۳ از سوره ۳۵ (فاطر)

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلَّ يَجْرِ لِأَجَلٍ مُّسَمًّى
ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ.
شب را در روز و روز را در شب به تدریج ادغام کند، و خورشید و ماه را تسخیر نموده که
هر یک تا حدود معین حرکت کند، این است خداوند، پروردگار شما، که فرمانروایی از آن
اوست و کسانی را که به جای او می خوانید، مالک حتی پوست هسته خرما می هم نیستند.
شرح: قطمیر، به معنای پوسته نازک هسته خرما، در اشاره به مقدار ناچیز و بی ارزش است،
با بیتی از امیرمعزی:

کوه با حلم تو کمتر ز یکی مستقال است بحر با جود تو کمتر ز یکی قطمیر است
حلم = بردباری. جود = سخاوت، بخشش.

نقیر و قطمیر کنایه از کم و بیش یا صغیر و کبیر است، و تعبیر «از نقیر تا قطمیر» به معنای از
سیر تا پیاز یا همه چیز است، با بیت زیر از سنایی و سه بیت بعد از سوزنی سمرقندی:

آنکه بیرون خرابات به قطمیر و نقیر چون درآید به خرابات به قنطار دهد

قنطار = واحد وزن (حدود ۵۰ کیلوگرم)، مال بسیار. فعل «دهد» از پایان مصراع اول
حذف شده است. بیت بالا تقریباً همان مفهوم «حساب به دینار، بخشش به خروار» را دارد.

هر چه دشنام دهم بر تو همه راست بود شرح آن بازنمایم به نقیر و قطمیر
چون قیر گشت نامه اعمال من سیاه بر من وبال جرم ز قطمیر و از نقیر
وبال جرم = عذاب گناه.

نقیر و قطمیر از من گناه اگر بودی مکن خطاب ز قطمیر و از نقیر مرا
خطاب = سرزنش. [مرا برای گناهان صغیر و کبیرم سرزنش های بزرگ و کوچک مکن].
صائب و سنایی چاک هسته خرما را در دو بیت زیر مضمون قرار داده اند:

□ ۷۵ نخل در قرآن کریم

خوشا دردی که از چشم بداندیشان نهان باشد

خوشا چاکی که چون خرما به جیب استخوان باشد

جیب = گریبان. چاک دادن (گریبان) = دریدن جامه، کنایه از درد و حرمان بسیار.

چاک ماندست دلم چون دل خرما تا تو چاک داری ز پس و پیش به بسته سَلَبی

سَلَب = لباس. بسته سَلَب = لباس جلو بسته، جامه (درمقابل قبا یا لباس جلو باز). بیت بالا

به چاکدار بودن جامه زنان در نه قرن قبل اشاره دارد.

واژه مَسَد یک بار:

آیه ۵ از سوره ۱۱۱ (مَسَد/لَهَب)

فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ.

و طنابی تافته از الیاف نخل بر گردن دارد.

شرح: این سوره کوتاه درباره ابولهب عمو و مخالف سرسخت پیامبر اسلام است. در

آیه های ۱ تا ۴ از همین سوره آمده: بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد، دارایی او و

آنچه به دست آورد برایش سودی نکرد، به زودی در آتشی شعله ور درآید و همسرش نیز، که

همیشه کش (و آتش افروز) است. منظور از الیاف، در آیه بالا، برگهای خشک و قدیمی است که

در بالای تنه درخت به صورت رشته های سفید باقی می ماند، با بیتی از وحشی بافقی:

چند شوم نخل صفت لیف پوش چند توان بار کشیدن به دوش

واژه عرجون یک بار:

آیه ۳۹ از سوره ۳۶ (یس)

وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ.

و برای ماه منزلگاههایی مقرر داشته ایم که به صورت شاخ خشکیده خرما بازگردد.

شرح: منازل جمع منزل به معنای محل نزول یا فرود آمدن است و اشاره به مواضعی دارد

که ماه در گردش ماهانه خود طی می کند. طول یک ماه قمری، یعنی فاصله دو رؤیت هلال اول

ماه به طور متوسط برابر با ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه است، ولی ماه به مدت ۲۷ روز و ۷

ساعت و ۴۱ دقیقه دیده می شود؛ یعنی ماه دو روز و چند ساعت را در محاق یا تاریکی مطلق

می گذراند. شکل هلال در اول و آخر ماه و نیز در دو نیمکره شمالی و جنوبی قرینه یکدیگر

است. واژه عرجون به پایه خوشه نخل یا خوشه خرما گفته می شود که از درخت آویخته است

و به سبب سنگینی، خمیده و داسی شکل می‌گردد و از این رو هلال ماه را به آن تشبیه کرده‌اند. پس از بریدن خوشه نخل و برداشت خرما، این پایه قوسی شکل بر درخت باقی می‌ماند و خشک و زرد می‌شود. مفسران فارسی زبان قرآن کریم عرجون را به اشکال مختلف شرح داده‌اند و از آن هلال اول ماه یا ماه نو اراده کرده‌اند (ضمیمه مقاله). به گمان این نگارنده، عرجون قدیم در آیه بالا به معنای عرجون خشک و کهنه است و به هلال آخر ماه در پایان مسیر ماهانه اشاره دارد. غالب اشعاری که در زیر می‌آید نیز در تأیید این نظر است. دو بیت متوالی زیر از گلشن راز شیخ محمود شبستری، برگردان منظوم آیه بالا و ناظر بر آیه ۹۶ از سوره ۶ (انعام) نیز هست:^۱

قمر را بیست و هشت آمد منازل شود با آفتاب آنکه مقابل
پس از وی همچو عرجون قدیم است ز تقدیر عزیزی کو علیم است

مقابل با آفتاب، اشاره به وضعیتی است که ماه بی هیچ مانع از خورشید نور می‌گیرد و به صورت ماه تمام یا قرص کامل دیده می‌شود. علیم = دانا، از اسماء الهی.

دو بیت زیر از سنایی و سه بیت بعد به ترتیب از ناصر خسرو، مسعود سعد و امیرمعزی نیز به آیه فوق و کاهش تدریجی قرص ماه و نور آن تا به شکل عرجون اشاره دارند:

ای شده ماه تمام از غایت حُسن و جمال چاکر از هجران رویت «عاد کالعرجون» شود
در بیت بالا، معشوق به قرص ماه و عاشق، از دوری معشوق، به هلال ماه تشبیه شده است.

ز بعد آنکه چون سیمین سپر گردد در افزودن
که کاهد ماه را هر ماه «حتی عاد کالعرجون»

سیمین سپر = قرص ماه. بیت بالا از قصیده‌ای است «در تمجید و توحید حضرت باری»
که هر ماه، ماه را تا قرص تمام می‌افزاید و بعد آن را تا شکل عرجون می‌کاهد.

گفته دانا چو ماه نو به فزون است گفته نادان چنان کهن شده عرجون
زان لب و زان غمزگان چون رُطب و خار گشتم زرد نزار و کوژ چو عرجون
غمزگان = غمزه، اشاره با چشم و ابرو. لب به تناسب کلام یا بوسه به رُطب و مژه از جهت تیزی به خار نخل تشبیه شده است. نزار = ناتوان. کوژ = خمیده.

۱. برگردان آیه ۹۶ از سوره ۶ (انعام): او شکافنده صبح است و شب را مایه آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده است، این اندازه‌گیری خدای توانای داناست.

□ ۷۷ نخل در قرآن کریم

مگر مه را همی باید که نعل مرکبش باشد که یزدانش به قرآن گفت «حتی عاد کالعرجون» در بیت بالا، شاعر همان ماهی را که خداوند به شکل هلال درآورده، نعل پای اسب ممدوح خود قرار داده است.

□

ضمیمه

ترجمه یا شرح فارسی واژه عرجون در منابع مختلف

۱. تا آنکه که بازگردد چون شاخ خرما بن یک ساله خشک.
۲. تا همانند شاخه خشک خرما باریک شود.
۳. تا چون شاخک خشک خوشه خرما برگردد.
۴. تا چنان شود که با سر شاخ خرما ماند و این در اصل آن شاخ بود که از او ازغ (شاخه‌های بریده در هرّس) برآید، چون دیرینه شود زرد شود و خمیده شود تا به شکل و به لون به هلال ماند.
۵. تا چنان شود که با سر شاخ خرما ماند و این در اصل آن شاخ بود که از او ازغ (شاخه‌های بریده در هرّس) برآید چون دیرینه شود زرد شود و خمیده شود تا به شکل و به لون به هلال ماند.
۶. تا آنگاه که مانند شاخ خرما بن بازگردد.
۷. تا همانند شاخه خشک خرما باریک شود. در صورتی که ماه ۳۰ روز کامل باشد، به مدت دو شب از نظرها پنهان می‌شود و در این هنگام است که چونان شاخه خشکیده خرما باریک و کج می‌گردد.
۸. تا آن روز که به منزل آخر رسد، آن شاخ خرما بن که بر سر خوشه دارد چون یک سال برآید کهن گردد و خشک شود، باریک و زرد و ضعیف شود و از خشکی متفوس [قوسی شکل] گردد.
۹. تا وقتی که مانند شاخ درخت خرما باریک و خشک شود. به نقل از ابوالفتح، جلد ۹، صفحه ۲۷۷: تا به منزل آخر رسد چنان شود که به سر شاخ خرما بن کهن ماند و این تعبیر و کنایه از باریکی ماه در آخر ماه است که هلال باشد. و عرجون در لغت شاخی را گویند که برآید و چون دیرینه شود، زرد گردد و خمیده شود تا به شکل و به رنگ به هلال ماند.

۱۰. تا در محاق افتد و گردد چون بُن خوشه خرما دیرینه. و آن، آن بود که خوشه خرما از بن باز نکنند که باد در آن شود درخت را زیان دارد، چنان باز کنند که پاره‌ای با درخت بماند، چون روزگار برآید مقوس گردد ماه نو بدن ماند.
۱۱. تا بازگردد این ماه، به نو شدن هر ماه، همچون شاخ خرما روزگار بر وی گذشته، باریک شده و خم گرفته.
۱۲. تا مانند شاخه خرما دیرینه کژ بازگردد.
۱۳. تا مانند شاخه خرما (زرد و لاغر به منزل اول) بازگردید، بر قدرت حق برهان دیگر است.
۱۴. تا مانند شاخه خرما (زرد و لاغر به منزل اول) باز گردید.

□

فهرست منابعی که ترجمه یا شرح فارسی واژه عرجون از آنها نقل شده است:

۱. قرآن کریم، با ترجمه واژه به واژه آن [بدون هر گونه شرح و تفسیر] از کشف‌الاسرار ابوالفضل رشیدالدین میبیدی (از عرفای نیمه نخست قرن ششم هجری)، از روی متن مصحح علی‌اصغر حکمت، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱. تفسیر کشف‌الاسرار میبیدی در اصل اثر خواجه عبدالله انصاری است و عظیم‌ترین و قدیم‌ترین تفسیر عرفانی فارسی محسوب می‌شود.
۲. قرآن مجید، ترجمه عبدالمحمد آیتی (ویراستار: موسی اسوار)، انتشارات سروش، تهران ۱۳۶۷.
۳. قرآن مجید، ترجمه محمدمهدی فولادوند، تحقیق و نشر، دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران و قم، ۱۳۷۳.
۴. تفسیر نور علی نور: تعلیقات علامه ابوالحسن شعرانی بر روض‌الجنان و روح‌الجنان، به کوشش محسن صادقی و عباسعلی مردی، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، قم، ۱۳۸۴.
۵. قرآن کریم با معنای فارسی، با استفاده از نسخه‌های تصحیح شده تفسیر ابوالفتوح رازی و تفسیر کشف‌الاسرار میبیدی (اثر خواجه عبدالله انصاری) و منتخب‌التفاسیر مهدی الهی قمشه‌ای به قلم حکمت آل‌آقا، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۶۰.
۶. تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید، به فارسی، اثر خواجه عبدالله انصاری، تلخیص و نگارش حبیب‌الله آموزگار، چاپ سوم، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۶۰.

□ ۷۹ نخل در قرآن کریم

۷. تفسیر کاشف به فارسی، سوره‌های اسراء تا شعراء، علامه محمدجواد مغنیه، ترجمه موسی دانش، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، جلد پنجم، ۱۳۸۶.
۸. کشف الاسرار و عدّة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، جلد هشتم، تفسیر سورة الاحزاب الی آخر سورة فُصِّلَتْ، تألیف ابوالفضل رشیدالدین المیبیدی، در سال ۵۲۰ هجری قمری، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۶۳۲.
۹. قرآن مجید، ترجمه و جمع‌آوری تفسیر از زین العابدین رهنا، چاپ کیهان، ۱۳۴۹.
۱۰. تفسیر سورآبادی «تفسیر التفاسیر»، ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سورآبادی، به تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۸۱.
۱۱. تفسیر نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر نسفی (۴۶۲ تا ۵۳۸ قمری)، به تصحیح عزیزالله جوینی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۳.
۱۲. قرآن کریم، ترجمه حکمت آل‌آقا، انتشارات شرکت نسبی اقبال و شرکاء، تهران، ۱۳۵۳.
۱۳. قرآن مجید، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، بدون تاریخ.
۱۴. قرآن مجید، ترجمه بصیرالملک از روی قرآن معروف سلطانی، انتشارات جاویدان، محل؟ سال؟.

